

# درک وضعیت انسانی کاربران هوش مصنوعی در خوانش نگرش‌های هانا آرنه، خورخه لوئیس بورخس، مارکوس گابریل و عهد عتیق

عباس پورخصالیان  
پژوهشگر سابق مرکز پژوهش‌های مجلس  
کارشناس ارشد نگهداری و بهره‌برداری شبکه در شرکت ارتباطات زیرساخت  
apurkhess@gmail.com  
نامه علوم پایه شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

## چکیده

گسترش شتابان فناوری هوش مصنوعی، به‌ویژه سکوه‌های هوش مصنوعی مولد، ابعاد بنیادین وضعیت انسانی را در ساحت‌های کنش، معنا و جمع‌گرایی دگرگون ساخته است. این مقاله با رویکردی تحلیلی-تفسیری و میان‌رشته‌ای، مفهوم «وضعیت انسانی» در اندیشه هانا آرنه را در نسبت با تجربه معاصر کاربران هوش مصنوعی بازخوانی می‌کند و آن را در گفت‌وگو با استعاره «کتابخانه بابل» خورخه لوئیس بورخس، رئالیسم نو مارکوس گابریل و روایت اسطوره‌ای برج بابل در عهد عتیق قرار می‌دهد. فرض اصلی مقاله آن است که هوش مصنوعی، در صورتی که به مرجع حقیقت و تولید معنا بدل شود، می‌تواند به تضعیف کنش انسانی، فروپاشی فضای عمومی، بحران معنا و شکل‌گیری نوعی توتالیتاریسم دیجیتال بینجامد. در مقابل، اگر هوش مصنوعی به‌مثابه ابزاری در خدمت داور انسانی و در چارچوب تکثر میدان‌های معنا فهم شود، نه‌تنها تهدیدی برای وضعیت انسانی نخواهد بود، بلکه می‌تواند امکان‌های تازه‌ای برای کنش، مسئولیت و معناآفرینی فراهم آورد.

**کلید واژگان:** وضعیت انسانی، هانا آرنه، هوش مصنوعی مولد، کتابخانه بابل، مارکوس گابریل، فلسفه فناوری

## ۱. مقدمه

کار، اگرچه کارآمدی را افزایش می‌دهد، اما خطر اصلی متوجه کنش است؛ زیرا تعاملات انسانی به تدریج با روابط واسطه‌مند و الگوریتمی جایگزین می‌شوند. از منظر آرنه، این روند می‌تواند به تضعیف جمع‌گرایی، زاینده‌گی و مسئولیت اخلاقی بینجامد و انسان را به «حیوان کارگر» فروکاهد.

### ۲. بورخس و «کتابخانه بابل»: استعاره‌ای از بحران معنا

داستان «کتابخانه بابل» بورخس، جهانی را تصویر می‌کند که در آن همه ترکیب‌های ممکن زبان وجود دارند، اما تمایز حقیقت از تصادف تقریباً ناممکن است. این استعاره به طرز چشمگیر با وضعیت کاربران هوش مصنوعی مولد هم‌خوانی دارد؛ جایی که وفور پاسخ‌ها لزوماً به فهم یا معنا نمی‌انجامد.

بورخس نشان می‌دهد که وفور بی‌پایان اطلاعات می‌تواند به فروپاشی مرجع حقیقت، شکل‌گیری فرقه‌ها و گسترش ناامیدی وجودی بینجامد؛ خطری که در مواجهه بی‌انتقاد با هوش مصنوعی نیز قابل مشاهده است.

### ۳. مارکوس گابریل و امکان‌رهایی از بن‌بست بورخسی

مارکوس گابریل با طرح رئالیسم نو، ایده جهان به‌مثابه یک کل

پرسش از «وضعیت انسانی» همواره یکی از مسائل محوری فلسفه سیاسی و انسان‌شناسی فلسفی بوده است. هانا آرنه با فاصله‌گیری از ذات‌گرایی متافیزیکی، وضعیت انسانی را نه امری ثابت، بلکه حاصل مجموعه‌ای از شرایط تاریخی، سیاسی و فناورانه می‌داند که امکان زیستن، کنش‌گری و معنابخشی را فراهم می‌کنند. در دهه‌های اخیر، ظهور و گسترش فناوری هوش مصنوعی، به‌ویژه در قالب سکوه‌های مولد زبان و تصویر، این شرایط را به‌گونه‌ای بنیادین دگرگون ساخته است. این تحول، پرسش‌هایی تازه درباره جایگاه انسان، نقش داور انسانی و نسبت میان تولید اطلاعات و تولید معنا پیش می‌کشد. این مقاله می‌کوشد با تلفیق فلسفه سیاسی، ادبیات و الهیات، به تحلیل این وضعیت نوپدید بپردازد.

## ۱. وضعیت انسانی

### در اندیشه هانا آرنه و مسئله هوش مصنوعی

آرنه در وضعیت انسانی سه فعالیت بنیادی کردار (Labor)، کار (Work) و کنش (Action) را از یکدیگر متمایز می‌کند. کردار به چرخه زیستی و بقا، کار به ساخت جهان مصنوع انسانی، و کنش به عرصه عمومی، گفتار و سیاست مربوط است.

در عصر هوش مصنوعی، خودکارسازی کردار و بهینه‌سازی

در نسبت با هوش مصنوعی، این روایت بر ضرورت حفظ تنوع زبانی، فرهنگی و تفسیری تأکید می‌کند و از واگذاری مرجعیت معنا به یک نظام واحد هشدار می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی اندیشه آرنت، استعاره بورخس، رئالیسم نو گابریل و روایت عهد عتیق نشان می‌دهد که بحران اصلی عصر هوش مصنوعی نه در خود فناوری، بلکه در خلط میان تولید اطلاعات و تولید معنا نهفته است. اگر هوش مصنوعی به مرجع حقیقت بدل شود، وضعیت انسانی با تهدیدهایی جدی مواجه خواهد شد؛ اما اگر این فناوری به‌مثابه ابزاری در خدمت کنش، داوری و مسئولیت انسانی فهم شود، می‌تواند در چارچوب تکثر میدان‌های معنا به غنای تجربه انسانی یاری رساند.

منسجم و فراگیر را رد می‌کند و به‌جای آن از «میدان‌های معنا» سخن می‌گوید. معنا از نظر او واقعی، اما موضع‌مند و متکثر است. این دیدگاه امکان بازاندیشی نسبت انسان و هوش مصنوعی را فراهم می‌کند: هوش مصنوعی تنها در برخی میدان‌های معنا که رایانش‌پذیرند عمل می‌کند و نمی‌تواند جایگزین داوری انسانی شود. بدین ترتیب، بحران معنا نه اجتناب‌ناپذیر، بلکه حاصل خطای هستی‌شناختی در تلقی از دانش و حقیقت است.

### ۴. برج بابل در عهد عتیق: تکثر در برابر وحدت مطلق

روایت برج بابل در عهد عتیق، هشدار می‌دهد که میل انسان به وحدت مطلق، سلطه و جاودانگی است. پراکندگی زبان‌ها و فرهنگ‌ها، در این روایت، شرط امکان تکثر و جلوگیری از تمرکز قدرت و معنا تلقی می‌شود.

### منابع

۱. پورخصالیان، عباس. (۱۴۰۴). «نظم تکنولوژیکی جدید جهان در عصر هوش مصنوعی». پایگاه خبری عصر ارتباط.
۲. گزارش بررسی سند هوش مصنوعی ملی از مؤسسه تحقیقات علمی کشور به تاریخ اول آبان ۱۴۰۳.
3. «Made in China 2025» Plan. State Council of the People's Republic of China.
4. Lee, K.-F. (2018). AI Superpowers: China, Silicon Valley, and the New World Order. Houghton Mifflin Harcourt.
5. «The CHIPS and Science Act of 2022». United States Congress.
6. Zahran, M. & Awan, A. (2023). «Gulf States» AI Investments and the Shifting Geopolitics of Technology». Journal of Digital Geopolitics.
7. «Saudi- U.S. Strategic Artificial Intelligence Partnership Agreement». (2025). Official Press Release.



ریشه‌های فرهنگی در هوش مصنوعی: چگونه DeepSeek و ChatGPT جهان‌بینی‌های متفاوتی را منعکس می‌کنند. (Siew M. loh)